

## امنیت وجودی و مسأله هسته‌ای ایران

آرش ریسی نژاد<sup>۱\*</sup>

۱۸۵



فصلنامه  
پژوهش‌های  
روابط بین‌الملل،  
دوره هشتم، شماره  
اول، شماره پیاپی  
بیست و هفتم  
بهار ۱۳۹۷

### چکیده

در دو دهه اخیر، مسأله هسته‌ای ایران در عرصه بین‌المللی، مسأله‌ای برجسته بوده است. به باور نویسنده در خصوص این مسأله در آثار علمی منتشر شده، برخی محرک‌ها و انگیزه‌های بنیادین مؤثر در آن، نادیده و یا دستکم گرفته شده است. در این میان، می‌توان به نادیده انگاشته شدن درهم تنیدگی برنامه هسته‌ای و برداشت ویژه از مفهوم امنیت در ایران اشاره نمود. بر این اساس این مقاله تلاشی است برای تحلیل و تبیین محرک‌ها و انگیزه‌های شکل دهنده به برداشت مسلط در ایران از جایگاه برنامه هسته‌ای در چارچوب امنیت ملی، که بر اهمیت امنیت وجودی و نقش محوری هویت در شکل دهی به برداشت مسلط از برنامه هسته‌ای در میان مسئولان جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند. در ادامه، بر مفاهیمی کلیدی از قبیل شرم، روایت زندگی نامه‌ای، چهره و شهرت در ترسیم چنین برداشتی تأکید می‌گردد. در پایان نیز با معرفی مفهوم چارچوب بنیادی بی‌اعتمادی، نقش آن در روند برنامه هسته‌ای تجزیه و تحلیل شده است.

**واژگان کلیدی:** مسأله هسته‌ای، امنیت هستی‌شناختی، امنیت فیزیکی، امنیت ملی، ایران

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

arash.reisinezhad@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی بیست و هفتم، صص ۲۱۴-۱۸۵

## مقدمه

برنامه هسته‌ای ایران در دوران جنگ سرد و در دهه ۵۰ میلادی آغاز گشت. با وجود سرمایه‌گذاری‌های محمد رضا شاه پهلوی، برنامه هسته‌ای در دوران پسا انقلابی به سرعت به کناری گذاشته شد. یک دهه بعدتر، در سال‌های واپسین جنگ با عراق، برنامه هسته‌ای دگر بار احیا گردید. از زمان آشکار گشتن برنامه هسته‌ای در اوت ۲۰۰۲، بحران هسته‌ای ایران روند پر فراز و نشیبی را پیموده است. علیرغم تاکید مسئولان و تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران بر ماهیت صلح آمیز و غیر نظامی برنامه هسته‌ای، امریکا و متحدین غربی بر مقاصد پنهان تهران در ساختن بمب اتمی پای فشاری کرده‌اند. حتی گزارش سیا در نوامبر ۲۰۰۷ که ایران برنامه نظامی هسته‌ای خود را در ۲۰۰۳ متوقف کرده است نیز به چرخشی در مواضع امریکا نینجامید. علیرغم همکاری موفق با ایران در سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان، دولت جورج دبلیو بوش ایران را، در کنار عراق و کره شمالی، محور شرارت نامید. در این میان، بحران هسته‌ای ایران از سوی سیاستمداران، تصمیم‌گیران و نظریه پردازان امریکایی و غربی همچو مثالی بارز از تروریسم هسته‌ای، دولتی یاغی و جستجوگر سلاح‌های کشتار جمعی خوانده شد. با فرستاده شدن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، تحریم‌های سنگین به رهبری امریکا بر اقتصاد نه‌چندان پرتوان ایران اعمال گشت. علیرغم اعتراض ایران بر دخالت زیانبار شورای امنیت در پرونده هسته‌ای و غیرقانونی بودن تحریم‌های سازمان ملل، دولت بوش و سپس اوباما رویه خود را تغییر ندادند. استدلال اصلی مسئولان جمهوری اسلامی ایران این بوده است که تحریم‌های همه‌جانبه بین‌المللی سلاحی است نه تنها برای محروم کردن ایران از حق قانونی خود در دستیابی به دانش هسته‌ای، بلکه برای تغییر نظام سیاسی در ایران. با این حال، ایران و قدرت‌های موسوم به ۵+۱ نهایتاً در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ در ژنو، سوییس، به توافقی موسوم به برنامه اقدام مشترک دست یافتند. نوزده ماه بعدتر، در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵، توافقی تاریخی میان دو طرف، برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام، در وین، اتریش، شکل گرفت. برجام همچنین مهم‌ترین توافقنامه میان ایران و امریکا در ۴ دهه گذشته نیز بوده است. برجام می‌توانست سرآغازی برای همکاری‌های میان ایران و امریکا-غرب در خاورمیانه، به ویژه در مبارزه با داعش، باشد.

با این حال، پیروزی غیرمنتظره دونالد ترامپ در نوامبر ۲۰۱۶ ترمزی بود در برابر تکانه منطقه ای و بین‌المللی برآمده از برج‌ام.

اهمیت بحران هسته‌ای ایران در امنیت بین‌الملل و چیدمان قدرت در خاورمیانه نادیده انگاشتنی نیست. بحران‌های انگشت شماری با چنین شدت، گستردگی و دیرپایی، به ویژه در دوران پسا جنگ سرد، موجود بوده‌اند. نکته این که پدیداری و پویایی بحران هسته‌ای نه بر پایه امور تکنیکی بلکه تحت تأثیر رابطه خصمانه ایران با ایالات متحده امریکا بوده است. در این میان، بحران هسته‌ای هم خود تشدید کننده و هم متأثر از چهارچوب و گفتمان شکل گرفته در نظام بین‌الملل و خاورمیانه بر پایه دشمنی ایران و امریکا بوده است. از این رو، بسیاری از بحران‌ها و تنش‌های منطقه، همچون نبردهای نیابتی، تروریسم، پرسش فلسطین، برخورد تمدن‌ها، رادیکالیسم اسلامی، گسترش تسلیحات کشتار جمعی و دستیابی به انرژی، به گونه ای مستقیم و غیرمستقیم با بحران هسته‌ای ایران درهم تنیده گشته است. نقش محوری بحران هسته‌ای در ژئوپولیتیک منطقه و سیاست بین‌الملل اهمیت نیروها و محرک‌های شکل گیری و پویایی برنامه هسته‌ای، به ویژه از نگاه مسئولان جمهوری اسلامی ایران، را بیش از پیش نموده است. هم از این رو، نوشته پیش رو فهم نوینی از محرک‌های بنیادین در روند برنامه و بحران هسته‌ای را نشان می‌دهد.

کدامین نیرو (ها) روند پویایی برنامه هسته‌ای ایران را شکل داده است؟ این پرسش محوری نوشته پیش روست که خوانشی تحلیلی از بحران هسته‌ای ایران را نمایان می‌سازد. در مقابل، پاسخ بنیادین این نوشته بر اهمیت امنیت وجودی و نه فیزیکی، در رانه‌ها و انگیزه‌های شکل دهنده برداشت حاکم در ایران از جایگاه برنامه هسته‌ای در چهارچوب امنیت ملی و همچنین پویایی و سیر برنامه هسته‌ای ایران انگشت می‌نهد.

نوشته پیش رو در آغاز به پیشینه پژوهش می‌پردازد. سپس از رابطه امنیت فیزیکی ایران و برنامه هسته‌ای آن سخن به میان می‌آورد. نوشته پیش رو بر اهمیت امنیت وجودی و نقش محوری هویت در شکل دهی برداشت مسلط از برنامه هسته‌ای در میان مسئولان جمهوری اسلامی ایران تاکید می‌کند. در ادامه، بر مفاهیمی همچون شرم، روایت زندگی نامه‌ای، چهره (و یا وجهه) و شهرت در ترسیم چنین برداشتی تاکید می‌گردد. در

پایان نیز با معرفی مفهوم چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی، بر نقش آن در روند برنامه هسته‌ای بررسی می‌گردد.

### پیشینه پژوهش

بیش از پانزده سال است که بحران هسته‌ای ایران در کانون مباحث روابط بین‌الملل، به طور عام، و راهبردهای هسته‌ای، به طور خاص، قرار گرفته است. در واقع، بحران هسته‌ای ایران مهم‌ترین پیش‌درآمد زمانه دوم هسته‌ای بوده است. کتب و مقالاتی چشمگیر در این مورد با رهیافت‌های متعدد در این مورد نوشته شده است. این نوشته‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود. دسته نخست تحلیلی جامع از راهبردهای هسته‌ای و نقش تسلیحات هسته‌ای به مثابه ابزاری راهبردی در دستیابی و حفظ امنیت ارائه نموده‌اند. در این میان می‌توان به (Peace, Stability, and Nuclear Weapons) نوشته کنت والتز، (Why Do States Build Nuclear Weapons?: Three Models) نوشته جان میرشایمر اشاره نمود. دسته دوم برنامه هسته‌ای ایران را از دریچه جایگاه ژئواستراتژیک ایران و رابطه خصمانه‌اش با آمریکا بررسی نموده‌اند. در این میان می‌توان به (The Costs of Containing Iran: Washington's Misguided New Middle East Policy) نوشته ری تکیه و ولی رضا نصر، (Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran, and the United States) و (A Single Roll of the Dice: Obama's Diplomacy with Iran) نوشته تریتا پارسی، (The Iran Agenda: The Real Story of U.S. Policy and the Middle East Crisis) نوشته ریسه ارلیچ، (Target Iran: The Truth about the White House's Plans for Regime Change) نوشته اسکات ریتر و (Bitter Friends, Bosom Enemies: Iran, the U.S., and the Twisted Path to Confrontation) نوشته باربارا اسلاوین اشاره نمود. دسته آخر نیز به گونه اختصاصی به ریشه‌ها، پویایی، تکامل و سیر بحران هسته‌ای پرداخته‌اند. در این میان می‌توان به (Iran and the Nuclear Question: History and the evolutionary

(Trajectory) نوشته محمد همایون وش (Nuclear Iran: The Birth of an Atomic State) نوشته دیوید پارتیکارا کوس، (The Iranian Nuclear Crisis: A Memoir) نوشته سید حسین موسویان، (Nuclear Iran) نوشته جرمی برنستاین، (Iran's Nuclear Program and International Law: From Confrontation to Accord) نوشته دانیل جویئر، (Iran: Time for a New Approach) نوشته رابرت ام. گیتس، زیبیگنیو برژینسکی و سوزان ملونی، (Iran's Weapon of Mass Destruction: The Real and Potential Threat) نوشته آنتونی اچ. کردزمنپ و خالد الرضان، (Europe and Iran: Perspectives on Non-Proliferation) نوشته شنون ان. کیل، (Iran's Nuclear Ambitions) نوشته شهرام چوبین، (Iran: Political Issues, Nuclear Capabilities, and Missile Range) نوشته میلتن ام. شوآرتز، (Iran in Crisis? Nuclear Ambitions and American Responses) نوشته راجر هوارد و (Countdown to Crisis: The Coming Nuclear Showdown with Iran) نوشته (کنت ر. تیمرمن) اشاره کرد.

اگر از برخی کتب نامبرده، همچو نوشته‌های پارسی، همایون وش و موسویان درگذریم، دو استدلال نهایی و بنیادین، و البته ضمنی، را می‌توان در بسیاری از نوشته‌های حاضر در مورد بحران هسته‌ای یافت: خوانش "خطر پارسی" و خوانش "خطر شیعی".

حامیان خوانش "خطر پارسی" مدعی این مطلب هستند که مسئولان جمهوری اسلامی ایران بدنبال بازبرپایی چیرگی پیشین ایران بر خاورمیانه هستند. از این نگاه، برنامه هسته‌ای ایران گامی مهم در بازسازی گذشته پرشکوه ایران است. بدین سان، اراده و خواست برای گسترش چیرگی منطقه‌ای ایران از ره برنامه هسته‌ای به صورتی طبیعی و ذاتی در ایرانیان، چه در دوران شاهان غربگرای پهلوی و چه در دوران رهبران ضد آمریکایی جمهوری اسلامی، ریشه دوانیده است. به بیان دیگر، محرک‌های نهایی در پس برنامه هسته‌ای را می‌باید در سرشت پارسی-آریایی، به مثابه آبخور مبنای و شیوه‌های تصمیمات و کنش‌های مسئولان ایران، جست. از این دریچه، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به تغییری واقعی در محرک‌های برنامه هسته‌ای ایران نینجامیده است.

دسته دوم، حامیان خوانش "خطر شیعی"، شیعه‌گرایی را به عنوان دکترین منجی‌گرایی برگشت‌ناپذیر در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران جلوه می‌دهند. برخلاف دسته نخست، حامیان تز خطر شیعی بر جایگاه انقلاب ۱۳۵۷ همچو نقطه عطفی در رویکرد ایران به برنامه هسته‌ای تأکید می‌نمایند. از این نگاه، انقلاب اسلامی چرخشی بنیادین بود نه تنها در سیاست خارجی بلکه در معرفی هویت ملی ایران از ره‌منزوی کردن تاریخ و تمدن پیشا اسلامی ایران. انقلاب اسلامی، همچنین، تقدیری ملی و ماموریتی آخرالزمانی را، با تکیه بر خوانشی انقلابی از اسلامی شیعی، برای جمهوری اسلامی ایران متصور گشته است. از این دریچه، برنامه هسته‌ای ایران گامی نخست و محوری برای بازبرپایی امت اسلامی است، این بار اما به رهبری روحانیون شیعی. حامیان چنین تفسیری از برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به ویژه سیاست‌گذاران عرب زبان سنی‌مذهب، به دنبال امنیتی کردن و نظامی کردن آن برای جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران هستند.

بسیاری از تحلیل‌های یاد شده، خوانش نهایی خود از برنامه هسته‌ای ایران را نه بر پایه منافع ملی و منطقه‌ای ایران، که بر پایه نسبت دادن روایت‌های ذاتی و جاودان فرهنگی-هنجاری-ایدئولوژیک از نیت شیعی-پارسی مسئولان ایرانی بنا کرده‌اند. پیامد منطقی این دو نگاه، خوانش "خطر پارسی" و خوانش "خطر شیعی"، تمایل شدید و ترغیب همه‌جانبه برای نابودی زیرساخت‌ها و توانایی‌های ایران از ره‌نبردهای سیستماتیک، تحریم‌های سنگین و در نهایت راهبرد تغییر نظام بوده است. کوتاه آن‌که، چنین خوانش‌هایی تشدیدکننده دیوآسا جلوه دادن ایران و ایرانیان بوده است.

#### چهارچوب مفهومی

می‌توان محرک‌های بحران هسته‌ای ایران را به عدم امنیت تاریخی ایران نسبت داد. می‌توان آن را به زیاده‌خواهی قدرت‌های بزرگ نسبت داد. همچنین می‌توان آن را از نگاه ژئوپولتیکی دریافت. گرچه محرک‌های یادشده در شکل‌گیری و پویایی بحران هسته‌ای نقشی مهم ایفا کردند؛ بررسی نوشته پیش رو نشان می‌دهد که رانه‌ها، انگیزه‌ها و عوامل دیگری نیز در این فرآیند تأثیرگذار بوده‌اند. ایران بمانند دیگر کشورهای

منطقه، با تهدیدات امنیتی بزرگی روبرو شده است که تاثیراتی تعیین کننده بر برنامه هسته‌ای ایران داشته داشت. هم از این رو، چهارچوب مفهومی نوشته پیش رو بر آشکارسازی و ابهام زدایی از مفهوم امنیت استوار است.

نخست این که، برخلاف نگاه واقع گرایانه که بر پایه هسته بنیادین امنیت فیزیکی - مفهوم بقا - استوار است، نوشته بر امنیت وجودی تکیه می‌کند. از منظر واقع گرایانه، بقا مهم‌ترین هدف دولت‌ها در نظام آنارشی بین‌الملل است. نکته این که چنین خوانشی مفاهیم غیر مادی از جمله غرور، افتخار، عزت و ابهت را نادیده می‌گیرد و این مفاهیم را ناتوان از بررسی سیستماتیک رفتار دولت مدرن و یا انحرافی از عقلانیت دنیای سیاست، همچو تصورات نادرست، می‌دانند. امنیت وجودی گونه ای «احساس تداوم و نظم در رویدادها» است (Giddens, 1991: p. 243). از این نگاه، دولت‌ها نیز می‌توانند به وضعیت‌هایی بحرانی برخوردند که موجب جداسازی ناراحت کننده آن‌ها با خود (self) می‌گردد و در نتیجه تداوم و نظم در کنش‌های دولت‌ها را به خطر می‌اندازد. این بدین معناست که حس ناامنی ضرورتاً در ارتباط با بقای فرد و یا دولت نیست در چنین چهارچوبی، ناامنی زمانی رخ می‌دهد که در آن افراد [و در این جا، دولت‌ها] «از آن که هستند ناراضی‌اند» (Steele, 2008: p. 51).

خوانش امنیت وجودی پیش درآمد مفاهیم شرم، روایت زندگی نامه ای و شهرت است. امنیت وجودی بدین مسئله اشاره می‌کند که گسست در پیوستگی و نظم هویت تهدیدی وجودی برای دولت است. هم از این رو، «تهدیدهای امنیت وجودی که به به طور مداوم نادیده گرفته می‌شود برای دولتمردان شرم ایجاد می‌کنند» (Steele, 2008: p. 3). چنین شرمی بر هم زننده روایت زندگی نامه ای دولت‌ها خواهد بود. روایتی همچو مجموعه ای از داستان‌ها که هویت و کیستی دولت از نگاه خود و یا دیگران را بیان می‌کند. پیوستگی هویتی نیز موجد و قوام دهنده شهرت دولت خواهد بود. در گام پسین، چهارچوب بنیاد بی اعتمادی همچو شرحی فرهنگی-ایدئولوژیک که اعتماد به بیگانه را مشروع جلوه نمی‌دهد بیان می‌گردد. چهارچوب بنیادی بی اعتمادی به سامانه تولید معنا اشاره دارد که به گونه بیناذهنیتی به واسطه رخداد (ها) ی که حافظه جمعی دولتمردان و تصمیم گیران را چهارچوب بندی می‌کند بر ساخته شده‌اند.

در پایان نیز، نوشته به ساختار سیاسی-امنیتی خاورمیانه که پیامد رسوب سازی (sedimentation) دیرینه و تاریخی کناکش های دولت‌های منطقه ای است اشاره می‌کند. مهم تر آن که، تکیه بر مسائل هویت محور بر اهمیت نیروهای ژئوکالچرال [جغرافیای فرهنگی] در ساختار پیچیده امنیتی خاورمیانه پررنگ می‌کند. اهمیت حوزه ایدئولوژیک-فرهنگی در خاورمیانه نقش نیروهای ژئوکالچرال و همچنین قدرت نرم را پررنگ می‌کند. بدین ترتیب، چارچوب تئوریک پیش رو نقش امنیت وجودی و همچنین پیوستگی و گسست در هویت دولت‌ها اشاره می‌کند.

### برنامه هسته‌ای ایران و امنیت فیزیکی

نگاه مسلط به برنامه هسته‌ای ایران، برگرفته از خوانش "خطر پارسی" و خوانش "خطر شیعی"، در دو دهه پیشین بر زبان سیاستمداران امریکایی-اسرائیلی-عربی منطقه جاری بوده است. نقطه اوج آن را می‌توان در میانه مذاکرات ژنو ۲۰۱۳ و وین ۲۰۱۵ یافت. آن جا که سیاستمداران عربی-اسرائیلی مذاکره با ایران را نشانه پذیرش ایران به عنوان هژمون مشروع منطقه ای از سوی امریکا تفسیر کردند. علیرغم تاکید مقامات امریکایی مبنی بر تضمین امنیت اسراییل و متحدین عرب خود در منطقه،<sup>۱</sup> مسئولان عربی-اسرائیلی بر خطر ایران و برنامه هسته‌ای آن پای فشرده‌اند. از نظر اینان، به ویژه اسراییل و عربستان سعودی، یگانه راه حل رفع تنش هسته‌ای در منطقه بمباران مراکز نظامی-هسته‌ای، نبرد نظامی و در نهایت تغییر حکومت ایران است. پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷ نگاه کاخ سفید را بار دگر به متحدین منطقه ای خود نزدیک تر ساخت. ترامپ پیش از این نیز، در میانه کارزار انتخابات ریاست جمهوری،

۱. به طور مثال جان کری، وزیر خارجه پیشین امریکا اشاره کرد که پس از برجام اسراییل ایمن تر از گذشته خواهد بود. رک:

<http://www.cnn.com/2013/11/24/world/meast/iran-nuclear-deal/index.html>.



توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران را به چالش کشیده و آن را بدترین توافق خوانده بود.<sup>۱</sup>

علیرغم برخورداری از دیدگاه‌های متفاوت به نظام بین‌الملل و امنیت بین‌المللی، هر دو رئیس‌جمهور امریکا نگاهی یکسان به مفهوم امنیت و در نتیجه نقش برنامه هسته‌ای در چهارچوب امنیت ملی ایران داشته‌اند. برای مدتی طولانی دولت‌ها امنیت فیزیکی خود را در اولویت قرار می‌دادند. نگاه واقع‌گرایانه به روابط و مناسبات بین‌المللی برخاسته و حافظ چنین اولویتی است. هسته بنیادین امنیت فیزیکی بر مفهوم بقا استوار است. از منظر واقع‌گرایانه، بقا مهم‌ترین هدف دولت‌ها در نظام آنارشلی بین‌الملل است. علیرغم ظهور دیگر مکاتب فکری در روابط بین‌الملل، به ویژه سازه‌انگاری، واقع‌گرایی در میان سیاست‌گذاران و کارگزاران دولتی غربی از نفوذ قابل توجهی برخوردار است. آبشخور اصلی این نگاه خوانش هابزی است از دولت در حفظ انسان از وضعیت طبیعی؛ آن‌جا که انسان گرگ انسان است. گرچه لویاتان هابز بر مفاهیمی همچو سود، عزت و افتخار تأکید می‌نماید، هراس است که در نهایت بن‌مایه‌ای پایدار برای دولت مدرن گشته است. ایده هراس به مثابه حس بنیادین در تحلیل سیاست بین‌الملل شاکله اصلی تحلیل‌های رایج است.

بر پایه چنین خوانش مسلطی، پدیداری و پویایی برنامه هسته‌ای ایران به خوانش فیزیکی از مفهوم امنیت دولت، یعنی بقا، وابسته است. به بیان دیگر، رانه بنیادین در پس برنامه هسته‌ای حس عدم امنیت فیزیکی و در معرض خطر قرار گرفتن کلیت ایران است. دشمنی ادامه‌دار امریکا با جمهوری اسلامی ایران، خطر تجاوز اسرائیل، و رقابت منطقه‌ای با عربستان سعودی، ترکیه و عراق (در دوران صدام حسین) همگی محرک‌های نهایی برای برنامه هسته‌ای بوده‌اند. پیامد منطقی چنین نتیجه‌گیری نظامی بودن ماهیت برنامه هسته‌ای ایران است. به بیان دیگر، اگر عدم امنیت فیزیکی رانه شکل

۱. در مارس ۲۰۱۶، ترامپ در سخنرانی خود در نشست سالانه لابی اسرائیلی در آمریکا، AIPAC، گفت: «اولویت نخست من [پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری] بر هم زدن توافق فاجعه بار با ایران است.» رک:

<http://time.com/4267058/donald-trump-aipac-speech-transcript/>

گیری برنامه هسته‌ای ایران باشد، آن گاه نیت اصلی مسئولان جمهوری اسلامی ساخت سلاح هسته‌ای، و نه برنامه صلح آمیز و علمی هسته‌ای، خواهد بود. چرا که در خوانش فیزیکی از امنیت، این سلاح هسته‌ای است که می‌تواند بقای دولت را تضمین نماید. کوتاه آن که، چنین نگاهی نه تنها مفهوم امنیت را به بقای صرف می‌کاهد، بلکه برنامه هسته‌ای ایران را منطقاً به عنوان برنامه ای نظامی چهارچوب بندی می‌کند. گام سوم این خوانش ایجاد رابطه ای منطقی میان دستیابی به سلاح هسته‌ای و گسترش نفوذ "مخرب" جمهوری اسلامی ایران، آن گونه که ادعا می‌شود، در خاورمیانه است. از این نگاه، پیامد منطقی دستیابی به سلاح هسته‌ای بالا رفتن اعتماد به نفس آن کشور و به چالش کشیده شدن گسترده قدرت امریکا و متحدین آن در خاورمیانه خواهد بود. منطق سه گام خوانش یاد شده را می‌توان این گونه ترسیم کرد:

اولویت بقای فیزیکی دستیابی به سلاح هسته‌ای گسترش نفوذ مخرب در خاورمیانه ←

زنجیره توالی این سه گام بنیادین در خوانش فیزیکی از مفهوم امنیت با گفتمان ریشه دار ایران-هراسی در میان سیاستمداران و افکار عمومی غرب همراه بوده است. گفتمان ایران-هراسی خود نیز بر پایه زنجیره ای از دال‌ها، همچو "خطر هسته‌ای و موشکی"، "نبود حقوق بشر"، "رادیکالیسم اسلامی" و "آیت الله‌های دیوانه"، مفصل بندی گشته است. با به تصویر کشیدن جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولتی یاغی، گفتمان ایران-هراسی گام‌های سه گانه را بدیهی و طبیعی جلوه داده است. مهم تر این که، با غیرعقلانی نمایاندن رهبران و ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران اعتبار بازدارندگی — به مثابه راهبردی مبتنی بر پیش فرض عقلانی بودن کنش گران — را ناکافی خوانده است. گذشته از این، با چیرگی گفتمان ایران-هراسی، اندک نگاه‌های متفاوت به پیامدهای دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای در منطقه نیز نادیده نوشته و یا به کناری گذاشته می‌شوند. در این میان می‌توان به مقاله مشهور کنت والتز، "چرا ایران باید به بمب دست یابد" (Why Iran Should Get the Bomb)، در نشریه تحلیلی-سیاسی فارین افرز اشاره کرد. علیرغم پذیرش خوانش فیزیکی از مفهوم امنیت و به تبع آن جلوه دادن

برنامه هسته‌ای ایران همراه با مقاصد نظامی، والتز گسترش نفوذ مخرب جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و عدم ثبات منطقه ای را پیامد منطقی دستیابی به سلاح هسته‌ای نمی‌داند. برعکس، وی استدلال می‌کند که باید به ایران اجازه داد به دانش فنی لازم برای تولید سلاح هسته‌ای برسد چرا که پیامد آن ایجاد تعادل در موازنه قدرت و در نتیجه ثبات منطقه ای خواهد بود. هم از این رو، هسته‌ای شدن ایران «احتمالاً بهترین گزینه خواهد بود، گزینه ای که بیش از هر گزینه دیگر می‌تواند ثبات را به خاور میانه بازگرداند» (Waltz, 2012). با این حال، ریشه‌های مستحکم گفتمان ایران-هراسی چنین نگاه‌هایی متفاوت را به کناری زده و بر غیر عقلانی بودن مسئولان جمهوری اسلامی تاکید می‌ورزد. از این دریچه، یگانه راه حل بحران هسته‌ای نابود کردن توان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از ره هجوم نظامی و یا تحریم‌های فلج کننده خواهد بود.

علیرغم چیرگی در میان سیاست گذاران، رسانه‌ها و افکار عمومی، خوانش فیزیکی از مفهوم امنیت از تبیین جامع از رانه‌ها و محرک‌های برنامه ناتوان است. نخست آن که، برنامه هسته‌ای سرچشمه اصلی چالش امنیت فیزیکی برای جمهوری اسلامی ایران در دو دهه گذشته بوده است. جمهوری اسلامی ایران هدف تحریم‌های سنگین هسته‌ای از سوی امریکا و بعدتر شورای امنیت سازمان ملل در فاصله زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۵ بوده است. گذشته از این، برنامه و بحران هسته‌ای تصویرسازی و چهارچوب بندی کردن جمهوری اسلامی ایران بسان مشکل اصلی در خاورمیانه را آسان تر نموده و گفتمان ایران‌هراسی را در منطقه استوارتر ساخته است. در این میان، تهدیدهای نظامی امریکا و اسرائیل چالشی علیه موجودیت فیزیکی ایران ایجاد نموده است. کوتاه آن که، برنامه هسته‌ای بی آن که بازدارندگی معتبر برای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آورد، امنیت فیزیکی و بقای آن را نیز به چالش کشیده است (Mesbahi, 2013).

دوم آن که، دستیابی به سلاح هسته‌ای، به عنوان پیامد منطقی خوانش فیزیکی از امنیت، می‌تواند تضعیف جایگاه جمهوری اسلامی ایران در معادله قدرت در خاورمیانه به همراه داشته باشد. تا زمانی که خاورمیانه عربی-ایرانی-ترکی عاری از سلاح هسته‌ای باشد، جمهوری اسلامی ایران از برتری متعارف، برگرفته از وسعت، جمعیت، هویت

تاریخی و منابع خود، برخوردار خواهد بود. دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌تواند مسابقه بی‌ثبات ساز هسته‌ای را در منطقه شعله ور سازد. چنین مسابقه تسلیحاتی نه تنها دیگر قدرت‌های منطقه‌ای همچو عربستان سعودی، ترکیه، و مصر، بلکه دیگر قدرت‌های کوچک‌تر منطقه را نیز در دستیابی به سلاح نظامی برمی‌انگیزاند. در چنین وضعیت قابل‌تصور، برتری طبیعی و متعارف جمهوری اسلامی ایران از معادله قدرت در منطقه حذف خواهد شد و جمهوری اسلامی ایران خود را در توازن راهبردی با کشورهای به مراتب کوچک‌تر خواهد یافت.

سوم آن‌که، سلاح هسته‌ای ایران تشدید حضور نظامی آمریکا در منطقه را برای مهار به اصطلاح دولت یاغی توجیه خواهد نمود. حضور گسترده‌تر آمریکا، به گونه‌ای که چیدمان قدرت در هم‌تافته منطقه‌ای امنیت‌خوازمیانه را بیش از پیش بر ضد جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد، چالشی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. کوتاه آن‌که، دستیابی به سلاح هسته‌ای نگرانی‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران را نه تنها رفع نمی‌کند بلکه آن را بیش از پیش افزایش می‌دهد.

خوانش فیزیکی از امنیت، هسته بنیادین جریان مسلط در تحلیل برنامه هسته‌ای ایران است. چنین خوانشی برنامه یاد شده را نظامی جلوه داده و دستیابی بدان را مساوی با افزایش نفوذ - آن گونه که ادعا می‌کند - مخرب جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه می‌داند. راهبردهای برگرفته شده از این نگاه به اهداف نهایی تعیین گشته خود، همچو نابودی و یا توقف کامل برنامه هسته‌ای ایران، نرسیده‌اند چرا که از درک کامل محرک‌های بنیادین در پس برنامه هسته‌ای ناآگاه مانده‌اند. از این رو، پرسش بنیادین چنین خواهد بود:

خوانش ایران از برنامه هسته‌ای و جایگاه آن در امنیت ملی کشور چیست؟ اگر برنامه هسته‌ای بر امنیت فیزیکی ایران نمی‌افزاید، چرا جمهوری اسلامی ایران برای آن هزینه گزافی، از جمله تحمل تحریم اقتصادی و تهدید نظامی، را پرداخت می‌نماید؟

## برنامه هسته‌ای ایران و امنیت وجودی

خوانش‌های مادی مسلط از برنامه هسته‌ای ایران، مفاهیم غیر مادی از جمله غرور، افتخار، عزت و ابهت را نادیده می‌گیرد و این مفاهیم را ناتوان از بررسی سیستماتیک رفتار دولت مدرن و یا انحرافی از عقلانیت دنیای سیاست، همچو تصورات نادرست، می‌دانند. از این دریچه، بقای فیزیکی دولت مهم‌ترین هدف خواهد بود. در مقابل، خواست اهداف غیر مادی، همچو افتخار و عزت، غیرعقلانی خوانده می‌شوند. با این حال، پیچیدگی، ژرفا، و گستردگی برنامه هسته‌ای ایران سویه مفاهیم غیرمادی را پرننگ تر جلوه می‌دهد. در این میان، واکاوی نگاه مسئولان ایران به مقوله برنامه هسته‌ای و رابطه آن با خواست عزت و افتخار می‌باید در کانون تحلیل قرار گیرد.

اولویت عزت و افتخار در برنامه هسته‌ای ایران پریشانی قدیمی را مطرح می‌نماید: امنیت و احساس ایمن بودن چه معنی برای دولت دارد؟ یک پاسخ می‌تواند بر بازتعریفی از هراس به مثابه رانه اصلی دولت‌ها در سیاست بین‌الملل تمرکز نماید. برخلاف واقع گراها که سرچشمه هراس را برون‌زا و در نتیجه آن را مستقل از و ورای هویت فرد-دولت می‌بینند، الکساندر ونت سازه‌انگار برساختگی اجتماعی هراس و پریشانی را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه مردم احساس رضایت از برآورده کردن نیازهای خود را تجربه می‌کنند و چگونه از عدم برآورده نشدن نیازها پریشانی، هراس یا نومی‌دگی را تجربه می‌کنند (Wendt, 1999:132). از این رو، سرچشمه هراس بیشتر درونی خواهد بود تا برونی. ترجمه این گزاره در روابط بین‌الملل برون‌زاد بودن ریشه‌های تنش و کشمکش خواهد بود.

نگاه درون‌زا به مفهوم هراس و در نتیجه امنیت خود برخاسته از نگاه آنتونی گیدنز هست به مفهوم امنیت وجودی. گیدنز بر این باور است که امنیت وجودی گونه‌ای «احساس تداوم و نظم در رویدادها» است (Giddens, 1991: 243). چنین تداوم و نظمی انسان را از این که جهان آن‌گونه هست که باید باشد مطمئن می‌کند. به بیان دیگر، امنیت وجودی سپری است در برابر پریشانی‌های ناشی از عدم پیوستگی و گسست در زندگی روزمره. از این رو، امنیت وجودی بر اهمیت هویت فرد پای می‌فشارد. از همین دیدگاه، ونت نیز امنیت هستی‌شناختی را به واسطه نیاز انسان به انتظارات نسبتاً پایدار از

دنیای طبیعی و به ویژه اجتماعی پیرامون خود توضیح می‌دهد (Wendt, 1999: 131). بر این اساس، "امنیت وجودی" به دنبال امنیت به معنای "بودن" است. حال آن که امنیت فیزیکی دنبال امنیت به معنای "بقا" است (Steele, 2008: 51).

نگاه امنیت وجودی در مورد افراد به دولت‌ها و کنش‌های آنان در حوزه روابط بین‌الملل نیز کشیده شده است. در این راستا، برنت جی. استیل استدلال می‌کند همان گونه که کارگزاران فردی تمایلی برای بازتولید کنش‌های ویژه خود به صورت روال‌های روزانه برای کمک به حس پیوستگی، تداوم و نظم نشان می‌دهند، دولت‌ها نیز می‌توانند به وضعیت‌هایی بحرانی برخوردند که موجب جداسازی ناراحت‌کننده آن‌ها با خود می‌گردد و در نتیجه تداوم و نظم در کنش‌های دولت‌ها را به خطر می‌اندازد. این بدین معناست که حس ناامنی ضرورتاً در ارتباط با بقای فرد و یا دولت نیست در چنین چهارچوبی، ناامنی زمانی رخ می‌دهد که در آن افراد [و در این جا، دولت‌ها] از آن که هستند ناراضی‌اند (Steele, 2008: 51).

نگاه گیدنز، ونت، و استیل به امنیت وجودی همگی بر پیش فرض فردیت دولت و در نتیجه اهمیت وجود اعتماد بنفس در پیوستگی هویت فرد و محیط اجتماعی و در پایان بر چشمداشت بهنجاری و پیش بینی پذیری از آینده فرد استوار است (Giddens, 1991: 243). کنش‌گری کارگزاران و بر ساختارها نیازمند وجود هویت پیوسته و پایدار است. به بیان دیگر، دولت‌ها همچو انسان‌ها نیازمند هویتی پایدار و فهمی ثابت از هویت‌ها هستند که آن را در کنش‌های خود در برابر دولت‌های دیگر نشان می‌دهند. همگی اینان بر اهمیت پیوستگی شخصیت خود و نظم در زندگی برای بقا و پیشرفت تاکید می‌ورزند. پیش فرض دوم اما بر خوانشی استوار است که در آن دولت واحدی است توپر و یکپارچه، و نه مرکب و آمیزه‌ای. چنین پیش فرضی امکان تجربه و فهم دولت‌ها از هویت پایدار خود را فراهم می‌نماید.

از این دریچه، پای فشاری بر برنامه هسته‌ای رانه ایست سازگار با تلاش جمهوری اسلامی در دستیابی به و حفظ امنیت وجودی. گرچه برنامه هسته‌ای موجب به چالش کشیده شدن بقای جمهوری اسلامی ایران از ره تحمیل تحریم‌ها و تهدید نظامی شده است، با این حال، از آن جا که بر نیازهای هویتی و رضایت وجودی جمهوری اسلامی

استوار است، امری است روپذیر. از همین رو، فعال نگه داشتن غنی سازی برنامه هسته‌ای هدفی است مهم برای جمهوری اسلامی. مسئولان جمهوری اسلامی ایران توانایی کشور در فراهم نمودن سوخت هسته‌ای را سرچشمه عزت ملی می‌بینند. همانگونه که رییس جمهور روحانی در مقاله خود در رونامه واشینگتن پست اشاره کرد: «برای ما رسیدن به دانش چرخه سوخت هسته‌ای و تولید انرژی هسته‌ای همانقدر که برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی‌مان است، در عین حال معرف ایرانیان به عنوان یک ملت، خواست ما برای شأن و احترام و جایگاهی است که در جهان داریم. بدون در نظر گرفتن موضوع هویت بسیاری از مشکلات حل نشده باقی می‌مانند» (Rouhani, Washington Post, 2013). به واسطه این نگاه، پای فشاری بر برنامه هسته‌ای به مثابه نقطه نهایی امنیت وجودی جمهوری اسلامی ایران تأییدی است بر هویت جمهوری اسلامی ایران. تأمین امنیت وجودی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر تحقق وجود فیزیکی، بر این نکته تأکید دارد که جمهوری اسلامی ایران خود را چگونه می‌بیند و اینکه چگونه توسط دیگران دیده می‌شود. به بیان دیگر، بدون شناخت پیوستگی امنیت وجودی ایران و مسائل غیرفیزیکی مانند غرور، عزت و ابهت نمی‌توان سرچشمه پویایی مسیر برنامه هسته‌ای ایران را درک کرد. از همین رو، هدف اصلی تحریم‌های سنگین، نه امنیت فیزیکی ایران، که امنیت وجودی آن بوده است.

اهمیت امنیت وجودی نشان می‌دهد که عدم امنیت جمهوری اسلامی ایران در موقعیت‌هایی قرار دارد که به موجب آن ایران از این که خود کیست ناراحت است. از این دریچه، می‌توان درهم تنیدگی تحریم‌های بین‌المللی و عدم امنیت ایران را دریافت. در همین راستا محی‌الدین مصباحی بر این است که «تحریم‌های فلج‌کننده و تهدید نظامی ستون‌های دوگانه آخرین چالش امنیت وجودی، و نه فیزیکی، ایران است» (Mesbahi, 2013: 7-51). در حقیقت، پرونده برنامه هسته‌ای ایران نشان می‌دهد «چگونه یک دولت در جستجوی نیازهای هویت فردی می‌تواند وجود فیزیکی خود را کاملاً به خطر اندازد» (Steele, 2008: 95). از همین رو، تصمیم و اراده جمهوری اسلامی ایران بر مقاومت علیه تحریم‌های بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده به اولویت امنیت وجودی بر امنیت فیزیکی در مسئله هسته‌ای اشاره دارد. جمهوری

اسلامی ایران به عنوان کارگزاری محصور ساختارهای سیاسی-اجتماعی-اقتصادی در جستجوی نیازهای هویت خود به کنش‌هایی دست می‌زند که می‌تواند امنیت فیزیکی و بقای آن را تهدید کند. از این رو، برنامه هسته‌ای نمود کنش‌های عزتمندانه و نماد پیوستگی خواسته‌های امنیتی و هویتی است.

### شرم، روایت زندگی نامه ای و شهرت

در هسته امنیت وجودی، مفاهیم پیوستگی، انسجام، و نظم جای گرفته‌اند که بر اهمیت هویت دولت اشاره دارند. گسست در پیوستگی و نظم هویت تهدیدی وجودی برای دولت است. با این حال، «تهدیدهای امنیت وجودی که به طور مداوم نادیده گرفته می‌شود برای دولتمردان شرم ایجاد می‌کند» (Steele, 2008: 3). از نگاه استیل، شرم استعاره ایست که نشان دهنده «گسستگی رادیکال برآمده از گسست در امنیت وجودی، ملی است.» (Steele, 2008: 54). هنگامی که ترک و شکافی در روایتی که یک کارگزار درباره این که خود چه کسی است به خود می‌گوید، و زمانی که جدایی گذرا ولی رادیکالی از حس دولت از خود شکل می‌گیرد، دولت احساس شرم می‌کند (Steele, 2008: 54). در برابر گناهکه همچو یک سرپیچی از یک هنجار شناخته شده یک جامعه است، شرم می‌باید همچو احساسی که سرچشمه آن درون کارگزار است، درک شود.

از این گذشته، اهمیت مرکزی شرم برای هویت و کنش‌های دولت مفهوم "روایت زندگی‌نامه ای" را پررنگ می‌کند. مفهوم روایت زندگی نامه ای نخستین بار توسط آنتونی گیدنز تحت نام "روایت از خود معرفی گشت. وی روایت زندگی‌نامه ای را مجموعه ای از داستان‌ها می‌بیند که هویت و کیستی فرد از نگاه خود و یا دیگران را بیان می‌کند. به بیان دیگر، روایت زندگی نامه ای مجموعه معانی است که کنش‌گران برای توجیه کنش‌های خود تولید می‌کنند. چنین معانی می‌باید با پندار و تصویری که از خود دارند سازگار باشند. از نگاه گیدنز، هویت کارگزار همان "خودی" است که کارگزار آن را همچو بازتابی از زندگی نامه‌اش می‌پذیرد. دولت‌ها نیز همچو کارگزاران فردی برای تبیین، توجیه و توضیح رابطه برساننده میان سیاست‌ها و کنش‌هایشان با هویت آنان به



روایت زندگی نامه ای توسل می‌جویند. در واقع، «دولت‌ها در مورد کنش‌های خود از دیدگاه هویت سخن می‌گویند ... چنین گفتارهای خاص که به طور ضمنی سیاسی را با توصیف یا دریافت یک خود دولت پیوند می‌دهد روایتی زندگی‌نامه ای از دولت را برمی‌سازد» (Steele, 2008: 10). هویت دولت‌ها که بر پایه این روایات در درازای زمان شکل گرفته است هم موجد و هم برساخته کنش‌ها و سیاست‌های خارجی آن‌ها خواهد بود.

۲۰۱

پژوهش‌های  
روابط بین‌الملل

امنیت وجودی و  
مسئله هسته‌ای  
ایران

در این زمینه، استیل استدلال می‌کند که «شرم زمانی رخ می‌دهد که بازیگران احساس پریشانی در مورد توانایی خوانش خود در بازتاب این که چگونه خود را می‌بینند داشته باشند؛ یا به بیان دیگر، زمانی که فاصله بین این روایت زندگی‌نامه ای و هویت خود وجود دارد» (Steele, 2008: 54-55). کوتاه آن که، آن هنگام که کارگزار با نگرشی بازتاب گرا کنش‌های خود را با پنداری که از خود دارد ناسازگار ببیند شرم رخ می‌دهد. از همین رو، کارگزاران دولتی به گونه ای پیوسته بر رفتار خود و ایجاد روایت‌های زندگی نامه ای با هدف توضیح و تبیین کنش‌ها و رفتارهای گذشته خود نظارت می‌کنند. آن‌ها «می‌باید معانی را برای کنش‌های خود ایجاد کنند که منطقیاً با هویت آن‌ها منطبق باشد» (Steele, 2008: 11). چنین چارچوبی نشان می‌دهد که «امنیت وجودی، شرم، پریشانی، حافظه و روایت را به عنوان بخش‌های بهم متصل یک فرایند می‌بیند» که هویت خود دولت را در طول زمان استوار می‌کند (Steele, 2008: 54). در واقع، دولت‌ها خاطرات و حافظه خود را از طریق داستان‌ها و روایات خود حفظ می‌کند. خاطرات دولت‌ها نخستین گام به «آگاهی» است. دولت‌ها چگونه می‌توانند از اشتباهات خود یاد بگیرند، اگر که نتوانند خاطرات و حافظه خود را به یاد آورند؟ اهمیت روایت زندگی‌نامه ای نشان می‌دهد که امنیت، گذشته از این که در مورد ترس است، در مورد هماهنگی و انسجام داستان و روایاتی که دولت در مورد این که کیست به خود می‌گوید نیز است.

پیوستگی و انسجام هویت، در کنار تلاش دولت‌ها در پرهیز از شرم از ره تکیه بر خوانش‌های خود، با مفهوم «شهرت» به هم پیوسته است. عامل پیوندی در این زنجیره

مفاهیم کنش‌های دولت‌هاست. دولت، به مثابه یک کارگزار، هویت پایدار خود را از ره کنش‌های خود منسجم و پیوسته می‌کند. هویت نیز خود پایه و بستر کنش‌ها را فراهم می‌کند. یکی از مهم‌ترین روایات زندگی نامه ای دولت‌ها در خوانش‌های آنان از امنیت ملی نمایان می‌شود. خوانش‌های دولت‌ها از امنیت ملی دلالت‌های مهم برای راهبردهای دولت دارد. راهبرد در مورد اندیشیدن درباره چگونگی کاربرد زور است. کاربرد زور خود مهم‌ترین کنش دولت در حوزه داخلی و خارجی است. از سوی دیگر، کاربرد زور پیوستگی و انسجام راهبرد و در نتیجه خوانش ویژه از امنیت ملی را شکل می‌دهد. به بیان دیگر، کاربرد زور پلی میان گذشته، اکنون، و آینده می‌زند و هویت و شهرت دولت را بازسازی می‌کند. از این رو، هر دولت می‌باید راهبردها و کنش‌هایی را با توجه به آینده برگزیند. در همین راستا، توماس شلینگ بهم پیوستگی هویت و شهرت را در مفهوم "چهره" (یا وجهه) بازسازی می‌کند. «چهره شهرت دولت برای کنش‌ها [ایش] است. [چهره] انتظار دیگر کشورهاست از رفتار [آن دولت]» (Schelling, 1996: 194). اهمیت پیوستگی و انسجام شهرت و چهره دولت مسئولان را به پرهیز از تصمیمات رادیکال در مورد هویت دولت و امنیت وجودی مرتبط با آن برمی‌انگیزاند. به بیان دیگر، چهره و شهرت تأثیر کتمان ناپذیری بر تصمیمات سیاست خارجی دولت‌ها دارد.

در هم تنیدگی چنین مفاهیمی را می‌توان در الگوی زیرین دید:

کاربرد زور ↔ راهبرد خوانش امنیت ملی ↔ روایت زندگی نامه‌ای ↔  
هویت ↔ شهرت ↔ چهره

پای فشاری جمهوری اسلامی ایران بر حفظ برنامه هسته‌ای تلاشی است برای پرهیز از شرم و حفظ چهره. در واقع، در صورت توقف کامل و برچیده شدن برنامه هسته‌ای، جمهوری اسلامی ایران با تهدید خود-هویتی روبرو خواهد گشت. گسست در برنامه هسته‌ای همچنین موجب ترک و شکافی در روایت زندگی نامه ای خواهد شد که از سوی مسئولان جمهوری اسلامی ایران روایت شده است. روایت زندگی نامه ای جمهوری اسلامی بر عدم وابستگی و استقلال پایه ریزی گشته است. از این رو، گسست در برنامه هسته‌ای ناتوانی جمهوری اسلامی ایران در سازگاری با روایت استقلال که

خود برساخته را نشان خواهد داد. از دید جمهوری اسلامی، هر گونه گسست در برنامه هسته‌ای امنیت وجودی و هویت دولت را تهدید می‌کند و در نتیجه، موجب «حس استعاری شرم از خاطرات، حافظه، و تجارب گذشته» برای دولتمردان می‌گردد (Steele, 115: 2008). چنین وضعیتی همچنین موجب پریشانی وجودی خواهد شد که هویت دولت جمهوری اسلامی را سست و به لرزه در می‌آورد. از آن جا که مهم‌ترین نمود روایت زندگی نامه ای دولت‌ها روایت آنان از امنیت ملی است، توقف برنامه هسته‌ای "چهره" و "شهرت" جمهوری اسلامی را آلوده و بدنام می‌کند. امری که در مقابل امنیت ملی ایران را تضعیف می‌نماید. از همین روست که مسئولان جمهوری اسلامی ایران بر برنامه هسته‌ای پای می‌فشارند. مسئولان جمهوری اسلامی برنامه هسته‌ای را متوقف نخواهند کرد چرا که از دید آنان "چهره" جمهوری اسلامی ایران «یکی از اندک اموری است که ارزش جنگیدن برای حفظ آن دارد.» (Schelling, 1966: 194)

#### چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی و برنامه هسته‌ای ایران

امنیت وجودی به اهمیت احساس ایمنی در فرد در جهان همراه با جلب اعتماد دیگران نیز اشاره دارد. مفهوم مرکزی اعتماد بر این ایده استوار است که طرف مقابل اعتمادپذیر است بدین معنی که خواهان همکاری دوسویه است. بی‌اعتمادی نیز باوری است که طرف مقابل اعتمادناپذیر است یا ترجیح می‌دهد که از همکاری با دیگری سواستفاده و بهره‌برداری کند. (Kydd, 2005: 41) بی‌شک، عوامل متعددی هستند که گونه، شدت، و دیرپایی اعتماد را میان دو یا چند نفر—گروه—دولت را شکل می‌دهند. در کنار چنین عوامل گوناگونی، به نظر می‌رسد که عاملی مهم نادیده‌انوشته شده است که نگارنده آن را "چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی" (Master Frame of Distrust) می‌خواند. چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی شرحی است فرهنگی-ایدئولوژیک که اعتماد به بیگانه را مشروع جلوه نمی‌دهد و در تصمیمات کلان سیاست خارجی به گونه‌ای ضمنی، ولی پایدار، دیده می‌شود. چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی به سامانه تولید معنا اشاره دارد که به گونه بینادذهنی به واسطه رخداد (ها)ی که حافظه جمعی دولتمردان و تصمیم‌گیران را چهارچوب بندی می‌کند برساخته شده‌اند. رخداد‌های برسازنده آن دسته

از رخدادهایی است که موضوعات، روابط، و کنش‌های نو را در حیات تاریخی یک کشور برمی‌سازد و نشان می‌دهد که زمانه‌ای ویژه در سیاست خارجی کشور آغاز گشته است. چنین رخدادهایی حافظه تاریخی دولت را دوباره چهارچوب بندی می‌کند و آن گونه که تاریخ نشان داده است، رخدادهای تراژیک پردوام‌ترین و تاثیرگذارترین هستند. کوتاه آن که، تصمیم‌گیران سیاست خارجه کشورها تلاش می‌کنند که فهم خود از شرایط موجود را در چهارچوب عمومی ترسیم کنند که پیش از این توسط رخداد (ها)ی برساننده شکل گرفته است.

چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی در ایران در رخدادی برساننده ریشه دارد که تاریخ مدرن و به تبع آن سیاست خارجی ایران را دگرگون ساخت: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در سال‌های نخست جنگ سرد، جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق شکل گرفت. از زمان اکتشاف نفت در ایران ۱۹۰۸، بریتانیا انحصار تولید و فروش نفت را در دست داشت. در همین زمان، شرکت نفت ایران و انگلیس (APOC/AIOC—بعدها به British Petroleum یا BP تبدیل شد) در امور داخلی ایران نیز دخالت بدنامی داشت. با این حال، مصدق که از سوی قاطبه مردم و نخبگان سیاسی، به ویژه آیت الله ابوالقاسم کاشانی پشتیبانی می‌شد، صنعت نفت ایران را ملی اعلان نمود. با افزایش دشمنی بریتانیا نسبت به حکومت دموکراتیک ایران، مصدق برای جلب حمایت امریکا تلاش نمود. علیرغم خوشبینی اولیه نسبت به موضع بی طرفانه، و حتی حمایت ضمنی از مصدق (به ویژه در زمان ریاست جمهوری ترومن)، آیزنهاور در نهایت جانب وینستون چرچیل را در منازعه ایران-بریتانیا گرفت. کودتای مرداد ۳۲ دولت ملی مصدق را سرنگون ساخت و محمد رضا شاه را دوباره به سریر قدرت بازآورد. علیرغم حل بحران نفت، دخالت سرنوشت ساز امریکا در سرنگونی مصدق میراثی عظیم در روابط ایران و امریکا برجای گذاشت. گرچه عوامل چه بسا مهم تری همچو از دست دادن پشتیبانی کاشانی در سقوط حکومت مصدق نقش داشت، "خیانت" امریکا به عنوان مهم‌ترین دلیل در عدم تحقق رویای ایرانیان در برخورداری از استقلال تام و دموکراسی به تصویر کشیده شد.

نقش امریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مثابه نقطه چرخشی در تاریخ مدرن ایران است که زمینه را برای شکل‌گیری انقلاب اسلامی و سپس بحران گروگان‌گیری آماده نمود. مهم‌تر از آن، کودتا تأثیرگذارترین خاطره تاریخی از پیامد اعتماد به بیگانگان را در ذهن ایرانیان حک نمود. نارضایتی عمومی از دخالت امریکا در کودتای ۳۲ به گونه بینا-ذهنی در سال‌های پس از کودتا به عنوان چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی برساخته گردید. چهارچوبی که بر مبنای بی‌اعتمادی به امریکا بنا گشته است و هر گونه همکاری قابل اعتماد با امریکا را رد می‌کند. در واقع، چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موجد و دستکم استوارکننده بدبینی مسئولان جمهوری اسلامی به اعتماد و همکاری با امریکا شده است. در چنین بافتاری است که علیرغم انتقاد از مصدق، به ویژه نگاه ملی‌گرایانه و دموکراتیک او و همچنین مقصر دانستن وی در تنش با کاشانی، مسئولان ایران دلالت‌های چنین چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی را با بحران هسته‌ای در هم تنیده‌اند.

چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ چهار دلالت را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشته است. نخست این که غرب و به ویژه امریکا اعتمادپذیر نیستند. رهبر عالی جمهوری اسلامی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، دوران مصدق را به واسطه مبارزه با بریتانیا ستایش نموده است: «از سال ۲۹ تا ۳۲ یعنی از سال ملی شدن صنعت نفت تا سقوط دکتر مصدق، این سه سالی که بر کشور ما سه سال و خرده‌ای که گذشت میدانید یکی از آن دوره‌های فوق‌العاده حساس کشور ماست. از لحاظ ارتباط با سیاست‌های خارجی، این دوران دورانی است که سلطه قدیمی انگلیسی یک ضربت محکم بهش می‌خورد و خاطرات حکومت ملی، حکومت مردم و حضور مردم که سالیان درازی بود به کلی از ذهن‌ها شسته و زدوده شده بود باز در ذهن‌ها زنده می‌شود، مردم ما مردم حضور در کوچه و بازارند دیگر، در مشروطیت و در همه قضایا مردم همیشه توی صحنه‌ها حضور داشتند، آمدند، رفتند، اقدام کردند، خواستند، عمل کردند، یک چیز عجیبی است اصلاً تاریخچه حضور مردم ما در صحنه، جزو تاریخچه‌های استثنایی است... دوران مصدق یعنی دوران حکومت مصدق و از ۲۹ تا ۳۲، به این تعبیر، جزو دوران‌هایی بود که از این جهت خیلی حساس بود، ضربه به حکومت انگلیس، باز

یافتن احساسات مردمی بوسیله خود مردم، و یک نگاه تند به سلطه‌گران و به خارجیانی که در کار ایران دخالت می‌کنند ... این‌ها یک حوادث عجیبی است دیگر، یعنی جزو مقاطع کم نظیر تاریخ ماست.» (گفتگو با آیت‌الله خامنه‌ای درباره شخصیت شهید نواب صفوی، ۱۳۶۲/۱۰/۲۲) با این حال، ایشان نخست وزیر دموکرات ایران را به دلیل اعتماد به آمریکا و خوشبینی در حل و فصل بحران نفت مورد انتقاد قرار داده است: «جالب این است که بدانید حکومت مصدق که به وسیله آمریکائی‌ها سرنگون شد، هیچگونه خصومتی با آمریکائی‌ها نداشت. او در مقابله با انگلیسی‌ها ایستاده بود و به آمریکائی‌ها اعتماد کرده بود؛ امیدوار بود که آمریکائی‌ها به او کمک کنند؛ با آن‌ها روابط دوستانه‌ای داشت، به آن‌ها اظهار علاقه می‌کرد، شاید اظهار کوچکی می‌کرد. با این دولت، آمریکائی‌ها این کار را کردند. اینجور نبود که دولتی که در تهران سر کار است، یک دولت ضد آمریکائی باشد؛ نه، با آن‌ها دوست بود؛ اما منافع استکباری اقتضاء کرد، آمریکائی‌ها با انگلیس‌ها همدست شدند، پول‌ها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند.» (بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۱/۰۸/۱۰) چنین بیاناتی نشان دهنده اعتمادناپذیری امریکایی‌ها از سوی مسئولان جمهوری اسلامی به دلیل برخورداری از منافع امپریالیستی ایالات متحده امریکاست. منافی که در جهت حفظ آن کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را به راه انداختند.

دوم این که چهارچوب بنیادی بی اعتمادی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بافتاری را فراهم نموده است که در آن نقد منتقدین برنامه هسته‌ای را آسان ساخته است. رهبر عالی جمهوری اسلامی اشاره کردند که «عده‌ای حرف دشمن را تکرار می‌کنند. همان‌هایی که ملی شدن نفت را که به وسیله دکتر مصدق و مرحوم آیه‌الله کاشانی انجام گرفت، امروز تمجید می‌کنند - که آن کار، نسبت به این کار کوچک بود؛ این از او بزرگ‌تر است - همان‌ها امروز نسبت به انرژی هسته‌ای همان حرفی را می‌زنند که مخالفین مصدق و کاشانی آن روز می‌گفتند.» (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۰۱/۰۱) در این نگاه، امریکا هیچ گاه حقوق صلح آمیز هسته‌ای ایران را علیرغم امضای معاهده پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) نمی‌پذیرد، همان گونه که حق ایران در ملی شدن صنعت نفت را نپذیرفت.

سوم این که چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر مقاومت به مثابه یگانه راه حل رفع خطر تهدیدات تاکید می‌ورزد. در این راستا، رهبر عالی جمهوری اسلامی بیان داشتند که «یک عده‌ای هم از روی ساده‌لوحی بعضاً، بعضی هم از روی غرض-نمیشود انسان قضاوت قطعی نسبت به اشخاص بکنند، اما کار آدم ساده‌لوح، با کار آدم مغرض، در ماهیت خود تفاوتی پیدا نمی‌کند- خوشحال می‌شوند که بله، بیایید؛ نه، اینجور نیست، مذاکره مشکلی را حل نمی‌کند؛ مذاکره با آمریکا مشکلی را حل نمی‌کند؛ کجا این‌ها به وعده‌های خودشان عمل کردند؟ شصت سال است که از ۲۸ مرداد ۳۲ تا امروز در هر موردی که با آمریکایی‌ها مسئولین این کشور اعتماد کردند، ضربه خوردند. یک روزی مصدق به آمریکایی‌ها اعتماد کرد، به آن‌ها تکیه کرد، آن‌ها را دوست خود فرض کرد، ماجرای ۲۸ مرداد پیش آمد که محل کودتا در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت و عامل کودتا با چمدان پر پول آمد تهران و پول قسمت کرد بین ارادل و اوباش که کودتا را راه بیندازد؛ آمریکایی بود. تدبیر کار را خودشان هم اعتراف کردند، اقرار کردند.» (بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۱۱/۱۹). از نگاه مسئولان جمهوری اسلامی پیامد مستقیم به کنار گذاردن مقاومت در حفظ و تثبیت حقوق هسته‌ای وابستگی به بیگانگان خواهد بود همان گونه که مصدق با اعتماد کردن به آمریکا آن را کنار گذاشت و در نهایت زمینه فروپاشی جنبش ملی شدن نفت را رقم زد. در این زمینه رهبر عالی جمهوری اسلامی بیان کردند که «یک ملت وقتی اجازه بدهد که یک قدرت بیگانه در دستگاه‌های سیاسی او یا در دستگاه‌های فرهنگی او نفوذ کند، سرنوشت این ملت همین است.» (وقتی کاشانی خانه‌نشین شد، ۱۳۸۸/۰۵/۲۸)

چهارم این که چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نشان می‌دهد که آمریکا و غرب راهبرد تغییر نظام را در برابر هر حکومت مستقل در ایران بکار می‌گیرد. از این نگاه، مهم‌ترین هدف تحریم‌های بین‌المللی نه حل و فصل منازعه هسته‌ای، بلکه تغییر نظام در ایران است. در نگاه مسئولان ایران، بحران هسته‌ای امری فرعی و اتفاقی است در چهارچوب دشمنی غرب با ایران. بحران هسته‌ای، همچو ملی شدن صنعت نفت و تنش‌های جاری با غرب، برای آمریکا وسیله‌ای بوده است برای پنهان و آسان

نمودن راهبرد تغییر نظام در ایران. از همین رو، بسیاری از نخبگان ایرانی، به ویژه محافظه کاران، دشمنی امریکا نسبت به جمهوری اسلامی را قطعی و نه موضوع محور می‌دانند.

دلالت‌های چهارگانه برآمده از چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نشان دهنده ژرفا و دیرپایی نگاه بدبینانه مسئولان ایران به آمریکا است. پیش فرض اساسی تأثیر چنین چهارچوب اصلی بی‌اعتمادی بر شباهت و یا ایجاد شباهت میان رخداد بر سازنده، نهضت ملی شدن صنعت نفت، و رخداد جاری، انرژی هسته‌ای، استوار است. از نظر رهبر عالی جمهوری اسلامی برنامه هسته‌ای همچو ملی کردن صنعت نفت، و حتی مهم تر از آن، است. در این نگاه، در هر دو مورد حقوق ایران تنها از راه مبارزه و مقاومت بدست آمده است. در هر دو مورد، قدرت‌های غربی، به ویژه امریکا و بریتانیا، حق ایرانیان را نادیده و تکذیب کردند. تأثیر چنین چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی بر سیر برنامه و بحران هسته‌ای اما تا زمانی پایدار خواهد بود که مفهوم استقلال در کانون خواست مسئولان ایران قرار گیرد.

### استقلال و نیروهای ژئوکالچرال خاورمیانه

امنیت وجودی بر موجودیت مستقل کنش گران، چه فرد و چه دولت، استوار است. استقلال دولت‌ها، همچو کنش گرانی محصور در ساختارهای از پیش موجود، نیز هم سرچشمه پریشانی و هم رانه ای مهم برای کنش‌های آنان است. در این میان، مفاهیم غیرمادی پیامدها و دلالت‌های چشمگیری نیز برای چیدمان منطقه ای قدرت داشته است. ساختار سیاسی-امنیتی خاورمیانه محصول رسوب سازی (sedimentation) دیرینه و تاریخی کناکنش های دولت‌های منطقه ای است. خاورمیانه از سطوح قدرتمند منطقه ای و داخلی امنیت برخوردار بوده است. عدم امنیت پایدار داخلی نخبگان حاکم نقشی کلیدی در ناامنی منطقه ای ایفا کرده است. (Buzan and Waver, 2003: 187). به استثنا ایران، کشورهای خاورمیانه عمدتاً محصول پیمان سایکس-پیکو ۱۹۱۶ هستند. گذشته از رژیم‌های سیاسی پسا استعماری ناپایدار، این کشورها از فقدان سه هویت ملی، هویت دولت، و هویت نظام سیاسی در رنج بوده‌اند. منطقه همچنین شاهد



رقابت‌های ژرف و دیرپای ایدئولوژیک، تقسیم‌بندی‌های مذهبی-قومی، سیاست‌های نفتی و مناقشات مرزی بوده است. گرچه خاورمیانه در معرض آثار رقابت سنگین جنگ سرد در سطح بین‌المللی بود، پویایی منطقه ای خود چنان نیرومند و پر دوام بوده است که امریکا و شوروی کنترل موثری بر پویایی سیاسی-امنیتی منطقه نداشتند. گذشته از سطوح سه‌گانه داخلی، منطقه ای، و بین‌المللی، چنین رقابت‌ها و تنش‌هایی در سه حوزه سیاسی-نظامی، اقتصادی-توسعه ای، فرهنگی-هنجاری عمل می‌کنند (Mesbahi, 2011: 9-34). نکته این‌که، مسائل هویت محور نه تنها اهمیت نیروهای ژئوپولیتیک را پیش می‌کشد بلکه نیروهای ژئوکالچرال [جغرافیای فرهنگی] در ساختار پیچیده امنیتی خاورمیانه را نیز مطرح می‌سازد. اهمیت حوزه ایدئولوژیک-فرهنگی در خاورمیانه نقش نیروهای ژئوکالچرال را پررنگ می‌کند که این خود اهمیت قدرت نرم، و نه صرف قدرت سخت، در خاورمیانه را نشان می‌دهد.

نکته مهم این است که قدرت جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه از ابتدای تأسیس آن مبتنی بر قدرت نرم بوده است. گرچه چنین قدرتی در سالیان اخیر به واسطه عوامل و رخدادهایی همچو جنگ داخلی سوریه تضعیف گشته است، ریشه آن را می‌باید در گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی دید که حول مفهوم محوری "استقلال" شکل گرفته است. اهمیت مفهوم استقلال را می‌باید در خواست آن در سده نوزدهم و بیستم دید آن‌گاه که دنیای اسلام خود را در برخورد با دنیای غرب بازنده دید. در چنین بافتاری، استقلال، و نه دموکراسی، برای مدتی طولانی، دستکم تا خیزش جنبش‌های اخیر در منطقه موسوم به بهار عربی، در کانون خواست مردم خاورمیانه بوده است. حتی جنبش‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی (همچو پان عربیسم و پان ترکیسم) همگی ذیل خواست استقلال قرار می‌گیرند. علیرغم کاستی‌های چشمگیر اقتصادی و اجتماعی، جمهوری اسلامی سرسختانه بر کنه هویت خود یعنی استقلال اصرار ورزیده است. تصمیم جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب مبنی بر عدم پیروی از امپریالیسم غربی و کمونیسم و ایجاد صدای سوم، چارچوب "استقلال" را شکل داده است. در این خوانش برنامه هسته‌ای ایران مهم‌ترین نماد و نمایش استقلال چهارچوب بندی شده است. تنها با تکیه و مانور بر مفهوم استقلال است که جمهوری اسلامی ایران از اعتماد

بنفس در به چالش کشیدن ساختار امریکا-بنیان "پاداش و تنبیه" (Mesbahi, 2011: 9-34) برخوردار بوده است. در مقابل، گسست در برنامه هسته‌ای "چهره" و "شهرت" جمهوری اسلامی، به مثابه سرچشمه و برآیند قدرت نرم آن، را به لرزه در می‌آورد. امری که در نهایت امنیت ملی و جایگاه ایران در چیدمان قدرت در خاورمیانه را تضعیف می‌کند.

### نتیجه‌گیری: کارگزاری و مسیر برنامه هسته‌ای ایران

جمهوری اسلامی ایران بعد از مذاکراتی طولانی پیرامون برنامه هسته‌ای خود توافقی تاریخی موسوم به برجام را با ۱+۵ در وین رقم زد. توافق هسته‌ای برتری رویکردهای دیپلماتیک را در برخورد با بحران هسته‌ای ایران نشان می‌دهد. با این حال، برخی از مسائل مبهم وجود دارد که می‌تواند توافق نهایی را در معرض خطر قرار دهد. در میان آن‌ها، خوانش‌های ناهمسان دو سوی بحران از غنی‌سازی هسته‌ای را می‌توان بنیادی شمرد. در واقع، آن چه که در زیر پوسته بحران هسته‌ای ایران نمایان است، نگرش‌ها و خوانش‌های ناهمسان از امنیت ملی است. در حالی که غرب، اسرائیل و شیخ نشین‌های عرب تصویری واقع‌گرایانه با نگاه حاصل جمع صفر به مسئله امنیت در برنامه هسته‌ای ایران دارند، خوانش ایران از برنامه هسته‌ای در پیوستگی با امنیت وجودی و با تاکید بر هویت ایران شکل گرفته است. امریکا و متحدین آن برنامه هسته‌ای را در راستای تضمین امنیت فیزیکی و بقای جمهوری اسلامی ایران می‌بینند. از این رو، آنان از درک دریافت برنامه هسته‌ای همچو کنشی غرورآمیز و عزتمند برای جمهوری اسلامی ناتوان هستند.

بر خطا خواهد بود که هدف برنامه هسته‌ای ایران، به ویژه در زمانه پسا-جنگ دوم خلیج فارس، را تنها در امنیت فیزیکی دید. چرا که برنامه هسته‌ای ایران بازدارندگی معتبر را برای کشور فراهم ننموده است. علیرغم ایجاد چالش برای امنیت فیزیکی کشور، جمهوری اسلامی ایران اما برنامه هسته‌ای خود را ادامه داده است برای اینکه نشان دهد احساس امنیتش در گرو صرف حفظ بقای فیزیکی نیست. این حقیقت حاکی از آن است که آنچه در پس خواسته ایران در مسئله هسته‌ای وجود دارد مفهوم هویت است. از

همین روست که فعال نگه داشتن غنی سازی هدفی حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران و روندی عقلانی برای تکمیل امنیت ایران تلقی می‌شود. در واقع، مسئولان جمهوری اسلامی ایران توانایی کشور در ایجاد سوخت هسته‌ای را به عنوان منبع عزت ملی، شهرت، و چهره کشوری بینند. اینان تصمیم خود برای جلوگیری از پیدایش "شرم" و حفظ "پیوستگی" هویت جمهوری اسلامی ایران را با تکیه بر چهارچوب بنیادی بی‌اعتمادی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ استوار کرده‌اند.

امنیت ایران، چه فیزیکی و چه وجودی، در معرض تهدیدات پیوسته، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، بوده است. پشتیبانی غرب و شرق از عراق در جنگ خونین هشت ساله با ایران، نمود اصلی تهدیدات خارجی بود. پشتیبانی از عراق در دهه ۸۰ میلادی، به مثابه نخستین تهدید امنیت فیزیکی و بقای ایران، یکی از اندک مواردی بود، اگر نه تنها مورد، که در آن هر دو ابرقدرت در یک طرف ایستادند. بحران هسته‌ای، دومین تهدیدی قابل اعتنایی است که امنیت ایران را هدف قرار گرفته است؛ این بار اما امنیت وجودی و هویت آن را. مقاومت جمهوری اسلامی ایران در راستای حفظ حق برنامه هسته‌ای نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران صرفاً نگران حفظ موجودیت فیزیکی خود نیست، بلکه به دنبال این است که چگونه خود را می‌بیند و دیگران آن را می‌بینند. چنین مقاومتی همچنین نشانگر این است که دولت جمهوری اسلامی ایران برای نیل به نیازهای هویتی خود کنش‌های خود را، حتی اگر بر وجود فیزیکی خود سازش کند، رقم می‌زند. از همین رو، امنیت وجودی جمهوری اسلامی هویت آن را تأیید می‌کند و برنامه هسته‌ای نمادینست مهم و هنجاری از مدرنیته و هویت ایران.

با این حال برنامه هسته‌ای واپسین گام برای تعیین جایگاه ایران در ژئوپولیتیک خاورمیانه و رابطه‌اش با غرب به ویژه آمریکا نیست. مهم اما این است که غرب جایگاه برنامه هسته‌ای ایران را در قلب هویت جمهوری اسلامی ایران درک کند. سیاستمداران آمریکا باید با دشمن خود همدل و احساس یگانگی کنند. آن‌ها باید در پوسته جمهوری اسلامی قرار گیرند. اگر آن‌ها بتوانند محرک‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران را دریابند چه بسا بتوانند بر معمای امنیت، به مثابه تراژدی نگرش واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل، چیرگی یابند.

با این حال، تاریخ نشان می‌دهد، مذاکره پیرامون مسائل هویتی بسیار دشوار است، از آن رو که این مسائل بر خوانش تنش زای "ما" در برابر "آنها" بنا شده است. تاریخ همچنین نشان می‌دهد که در معرض خطر قرار دادن "چهره کشوری ویژه، در اینجا چهره استقلال جمهوری اسلامی ایران، به نتیجه ای ملموس نخواهد رسید. در عوض، غرب می‌باید اهمیت پیوستگی میان برنامه هسته‌ای، امنیت وجودی، و هویت جمهوری اسلامی ایران را دریابد. برنامه هسته‌ای همچنین نشان می‌دهد که، گرچه امنیت فیزیکی برای کشوری مدرن مهم است، امنیت وجودی از اهمیتی تعیین کننده تر برخوردار است، زیرا تحقق آن بر هویت دولت تأکید می‌کند، چرا که در درجه اول، می‌خواهد توسط دیگران دیده شود. کوتاه آن که بدون شناخت خوانش جمهوری اسلامی ایران از امنیت ملی و جایگاه برنامه هسته‌ای در آن، غرب نمی‌تواند رانه‌ها و انگیزه‌های جمهوری اسلامی ایران در برپا نگه داشتن برنامه هسته‌ای را دریابد.

#### منابع

#### Online Sources

National Intelligence Estimate: Iran-Nuclear Intentions and Capabilities, Published November 2007.

See [https://www.dni.gov/press\\_releases/20071203\\_release.pdf](https://www.dni.gov/press_releases/20071203_release.pdf)

[https://wayback.archive.org/web/20070202222316/http://www.un.int/iran/facts\\_about\\_peaceful\\_nuclear\\_program.pdf](https://wayback.archive.org/web/20070202222316/http://www.un.int/iran/facts_about_peaceful_nuclear_program.pdf)

Communication dated 26 March 2008 received from the Permanent Mission of the Islamic Republic of Iran to the Agency.

See:

<https://www.iaea.org/sites/default/files/publications/documents/infcircs/2008/infcirc724.pdf>

Fact Sheet, E3/EU +3 nuclear negotiations with Iran: Terms of the agreement on a Joint Plan of Action, including measures to be undertaken by the European Union, Brussels, 17 January 2014, 131219/02

#### Bibliography

Beeman, William, *The Great Satan vs. the Mad Mullahs* (University of Chicago Press, April 15, 2008).

Bernstein, Jeremy, *Nuclear Iran*, Harvard University Press (2014).

- Buzan, Barry and Ole Waver, *Regions and Powers: The Structure of International Security* (Cambridge University Press, 4 Dec 2003).
- Chubin, Shahram, "Iran's Nuclear Ambitions", Carnegie Endowment for Int'l Peace; 1 edition (2006).
- Cordesman, Anthony H. and Khalid R. Al-Rodhan, "Iran's Weapon of Mass Destruction: The Real and Potential Threat" by, Center for Strategic & International Studies (2006).
- Erlich, Resse, *The Iran Agenda: The Real Story of U.S. Policy and the Middle East Crisis*, Routledge; 1st edition (2007).
- Gates, Robert M., Zbigniew Brzezinski, and Suzanne Maloney, "Iran: Time for a New Approach" (2004).
- Giddens, Anthony, *Modernity and Self-Identity*, Palo Alto, CA: Stanford University Press. (1991).
- Homayounvash, Mohammad, *Iran and the Nuclear Question: History and the evolutionary Trajectory*, Routledge; 1 edition (2016).
- Howard, Roger, *Iran in Crisis? Nuclear Ambitions and American Responses*, Zed Books, (2004).
- Joyner, Daniel, *Iran's Nuclear Program and International Law: From Confrontation to Accord*, Oxford University Press; 1 edition (2016).
- Kile, Shannon N., *Europe and Iran: Perspectives on Non-Proliferation*, Oxford University Press; 1 edition (2006).
- Kydd, Andrew H. *Trust and Mistrust in International Relations*, Princeton University Press, 2005.
- Mearsheimer, John, "Why We Will Soon Miss the Cold War"**, The Atlantic Monthly, August 1990, Volume 266, No. 2. pages 35-50.
- Mesbahi, Mohiaddin, Free and Confined: Iran and the International System. (Spring 2011). *Iranian Review of Foreign Affairs*, 5 (2): 9-34
- Mesbahi, Mohiaddin, Trust and US-Iran Relations: Between the Prisoners' Dilemma and the Assurance Game, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 4, No. 1, Spring 2013, pp. 7-51.
- Mousavian, Seyed Hossein, "The Iranian Nuclear Crisis: A Memoir", Carnegie Endowment for Int'l Peace (2012).
- Parsi, Trita. *Treacherous Alliance: The Secret Dealings of Israel, Iran, and the U.S.* (Yale University Press, 2007).
- Partikarakos, David, *Nuclear Iran: The Birth of an Atomic State*, I.B.Tauris (2012).
- Ritter, Scott, *Target Iran: The Truth about the White House's Plans for Regime Change*, Nation Books (2007).
- Pollack, Kenneth, *The Persian Puzzle* (Random House Trade Paperbacks, August 9, 2005).

- Sagan, Scott D. "Why Do States Build Nuclear Weapons?: Three Models in Search of a Bomb", *International Security*, Vol. 21, No. 3. (Winter, 1996-1997), pp. 54-86.
- Schelling, Thomas C. *Arms and Influence* (Yale University Press, 1966).
- Schwartz, Milton M., *Iran: Political Issues, Nuclear Capabilities, and Missile Range*, Nova Science Publishers; UK ed. edition (2006).
- Slavin, Barbara, *Bitter Friends, Bosom Enemies: Iran, the U.S., and the Twisted Path to Confrontation*, St. Martin's Griffin; 1 Reprint edition (2009).
- Steel, Brent J., *Ontological Security in International Relations: Self-Identity and the IR State*, Routledge; 1 edition (March 19, 2008).
- Timmerman, Kenneth R., *Countdown to Crisis: The Coming Nuclear Showdown with Iran*, Crown Forum; First Edition (2005).
- Takeyh, Ray, and Vali Nasr, "The Costs of Containing Iran: Washington's Misguided New Middle East Policy", *Foreign Affairs*, Vol. 87, No. 1 (Jan. - Feb., 2008), pp. 85-94.
- Waltz, Kenneth N., *Peace, Stability, and Nuclear Weapons*", (Policy paper / University of California Institute on Global Conflict and Cooperation) Unknown Binding, 1995.
- Waltz, Kenneth N., Why Iran Should Get the Bomb: Nuclear Balancing Would Mean Stability, *Foreign Affairs*, July/August 2012 Issue.
- Wendt, Alexander, *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press, (1999).